



تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۷
 تاریخ بازنگری: ۹۸/۰۸/۱۸
 تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۰
 تاریخ انتشار: ۹۸/۰۹/۰۱

فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی سال دوازدهم / شماره ۳ / پاییز ۱۳۹۸

شرط تعدیل تمکین در نکاح دائم بر مبنای عقل؛ راهی برای مشارکت اجتماعی زنان

۱- زهرا ترحمی^۱ ۲- علیرضا صابریان*^۲ ۳- مریم آقایی بجستانی^۳

چکیده

عقد نکاح به عنوان یکی از عقود مهم اسلامی، دارای جایگاه مهمی در تنظیم روابط خانواده و فعالیت‌های اجتماعی می‌باشد. بر این اساس، پیمان زناشویی علاوه بر اینکه بر مبنای قواعد دینی و شرعی سامان می‌یابد، تابع شرایط عقلانی است که به نوبه خود باعث حفظ کرامت و جایگاه زن و حضور او در عرصه‌های مختلف اجتماعی می‌شود. دیدگاه‌های مختلفی درباره تمکین و عدم تمکین زوجه در عقد نکاح وجود دارد که برخی بر این باور هستند تمکین، مقتضای ذات عقد نکاح است و برخی نیز تمکین را مقتضای ذات عقد نکاح نمی‌دانند. بر مبنای فرض اخیر، امکان آزادی بیشتری برای زنان تصور شده است و بر همین اساس باعث شد تا دیدگاه‌هایی درباره امکان مشارکت بیشتر زنان بر مبنای تعدیل تمکین زوجه فراهم شود. پژوهش حاضر نیز درصدد بررسی این سؤال است که تعدیل در تمکین عقد نکاح بر کدام مبانی عقلانی استوار است و چگونه می‌تواند باعث حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی گردد؟ فرضیه این است که تمکین عام به نوبه خود می‌تواند باعث تسهیل حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی شود. ضمن اینکه حضور اجتماعی زنان بر مبنای تمکین عام می‌بایست به گونه‌ای باشد که خللی در وظایف و جایگاه وی در خانواده ایجاد نکند.

واژگان کلیدی: تمکین، عدم تمکین، عقد دائم، نکاح، مشارکت زنان.

۱: دانش آموخته دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. tarahomi92@gmail.com

۲: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول). alireza.saberyan@yahoo.com

۳: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. maqaib@gmail.com

ازدواج و رعایت مصالح خانواده بر مبنای توجه به حقوق زن و مرد، جایگاه مهمی در تعیین شرایط و وضعیت زوجین در نظام حقوقی اسلامی دارد. بر همین اساس، مسؤلیت‌ها، تکالیف و وظایف زوجین از جمله مهم‌ترین قواعدی است که می‌تواند تحت تأثیر شرایط عقد نکاح تحت تأثیر قرار گیرد. ضمن اینکه زنان نیمی از پیکره جامعه بزرگ انسانی را تشکیل می‌دهند و در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی .. جوامع بشری نقش فعال داشته باشند. در واقع این موضوعی است که هم به رشد و ارتقای جایگاه و منزلت زنان مربوط است و هم با رشد و توسعه جامعه پیوند ناگسستنی دارد. از آنجایی که نظام حقوقی در ایران برگرفته از آموزه‌های دینی است، حقوق مربوط به نکاح نیز برگرفته از کلام و وحی الهی است. بنابراین تمیز میان قواعد عقلی و دینی در نظام حقوقی ایران دشوار است. با این حال، می‌توان گفت پیوند تنگاتنگ قواعد شرعی و رویکردهای عقلانی در نظام حقوقی و قانونی ایران دیده می‌شود که به شکل قاعده‌مندی حامی حقوق زنان در مسأله عقد نکاح است.

شرط تعدیل تمکین به‌عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر زندگی خصوصی زوجین، خانواده و اجتماع هم از حیث شرعی و هم از حیث عقلانی قابلیت بررسی دارد. بنابراین نمی‌توان گفت آنچه از عقلانی در حوزه عقد نکاح وجود دارد، در تعارض با شرع قرار می‌گیرد و یا بالعکس. به عبارتی دیگر، عقل و شرع در آموزه‌های اسلامی، پیوند تنگاتنگی با یکدیگر قرار دارند. بنا بر قاعده «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» میان حکم عقلی و شرع ملازمه وجود دارد. بنابراین هرگاه عقل در انجام عملی مصلحت و مفسده‌ای پیدا کرد به صورت قاطع به انجام دادن و یا ندادن آن حکم می‌کند. شرع نیز بدین ترتیب آن را عمل می‌کند (علیدوست، ۱۳۸۱). بر همین اساس، شرط عقد نکاح از جهت عقلانی نیز قابل بررسی است. بدین ترتیب این موضوع که آیا زن می‌تواند سلطه زوج را با شرط ضمن عقد تعدیل کنند و حقوق اجتماعی خود اعم از شغل، حضور در عرصه‌های مختلف سیاسی، هنری، ورزشی و ... که نافی نهاد مقدس خانواده نباشد را مورد توجه قرار دهد، از منظر عقلانی نیز قابل بررسی است.

بر همین اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی شرط تعدیل تمکین در عقد نکاح، راهی برای بازیابی کرامت انسانی زنان بیابد و بر همین مبنای حقوق زنان را در نظام حقوق اسلامی مورد توجه قرار دهد. هرچند در یک نگاه کلی و در نظام حقوقی اسلام، مرد و زن به‌طور مساوی از این حقوق خود با حفظ حرمت و رعایت عفاف استفاده کنند. از طرفی دیگر، محدودیت‌های عقلی و شرعی به همراه عقد نکاح دیده می‌شود که به نوبه خود نیازمند توجه به ملاحظات شرعی و عقلی و همچنین رعایت حقوق زوج و زوجه در عرصه‌های خانواده و اجتماع می‌باشد. علاوه بر این، اسلام حضور زن در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را از حقوق طبیعی و مسلم وی می‌داند و با فعالیت زنان مخالف نیست، همچنان که متون تاریخی اسلام گواه نقش موثر و تعیین‌کننده زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و غیره بوده است. بدین ترتیب، در اسلام، زنان چون مردان در بیشتر مسائل اجتماعی و سیاسی پایگاهی مناسب دارند که به نوبه خود تحت تأثیر تمکین و یا عدم تمکین در عقد نکاح نیز قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر با

هدف تبیین جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی بر مبنای توجه به تعدیل تمکین در عقد نکاح درصدد است تا از منظری عقلانی به این موضوع بپردازد.

۱- جایگاه نکاح در اسلام

ازدواج در دین اسلام به عنوان سنت حسنه محسوب می‌شود که جایگاه خاصی در آموزه‌های قرآنی و دینی و همچنین سنت رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) دارد. از طرفی دیگر، نهاد ازدواج و پیوند زناشویی از مقتضیات عقلی بشری و در راستای نیازهای اجتماعی اغلب جوامع است. بنابراین می‌توان مواضع مشترکی میان اصول دینی و عقلی بر سر وجود نهاد ازدواج پیدا کرد. به طور کلی، منظور از عقد نکاح، بنیان نهادن یک نهاد اجتماعی است. بنابراین نکاح در اسلام، نه صرفاً برقراری چارچوبی برای بهره‌وری جنسی و دیگر تمتعات، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت الهی و بهره بردن از نعمات الهی است. امروزه نیز با توجه به تغییر دیدگاه‌ها پیرامون انسان و مسائل اجتماعی روز و کرامات ذاتی انسان، نمی‌توان ازدواج را یک قالب ساده برای آسودگی تن دانست. همچنان که مسأله ازدواج به وضوح مورد تأکید آموزه‌های دینی از جمله آیات قرآن کریم است. در یکی از آیت شریفه درباره اهمیت ازدواج چنین بیان شده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ». (سوره نحل: آیه ۷۲). «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد؛ و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد؛ آیا به باطل ایمان می‌آورند، و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟!».

براساس آیات قرآن کریم، ازدواج باعث شکل‌گیری خانواده، ایجاد محبت بین انسان‌ها و بقای نسل بشر می‌شود. بنابراین در فلسفه نهاد ازدواج می‌توان حکمت خداوندی را نیز مشاهده نمود. در همین زمینه، خداوند قدرتش آن چنان وسیع است که پهنه عالم هستی را فرا می‌گیرد، و علم او چنان گسترده است که از نیات همه‌کس مخصوصاً آنها که به نیت حفظ عفت و پاکدامنی اقدام به ازدواج می‌کنند آگاه است، و همه را مشمول فضل و کرم خود قرار خواهد داد. ازدواج یک سنت الهی است. اگرچه امروز مسأله ازدواج آن قدر در میان آداب و رسوم غلط و حتی خرافات پیچیده شده که به صورت یک جاده صعب‌العبور یا غیر قابل عبور برای جوانان درآمده است، ولی قطع نظر از این پیرایه‌ها، ازدواج یک حکم فطری و هماهنگ قانون آفرینش است که انسان برای بقاء نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی احتیاج به ازدواج سالم دارد. اسلام که هماهنگ با آفرینش گام بر می‌دارد نیز در این زمینه تعبیرات جالب و مؤثری دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

علاوه بر این، نهاد ازدواج به نوبه خود باعث تشکیل و برقراری نهاد خانواده، توالی نسل‌ها و تداوم خلافت انسان‌ها بر روی زمین محسوب می‌شود و توجه به این موضوعات می‌تواند زمینه‌ساز گسترش خانواده به عنوان یک نهاد مقدس در دین اسلام گردد. همان‌طور که این موضوع نیز مورد توجه بسیاری از بزرگان دینی و سیاسی از جمله رهبر معظم انقلاب اسلامی قرار گرفته است. چنان‌چه ایشان درباره اهمیت نهاد خانواده بیان می‌کنند:

«مسئله‌ی خانواده، مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ پایه‌ی اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلول‌ها چیز دیگری نیست. هر جهازی، مجموعه سلول‌هاست. اگر ما توانستیم سلول‌ها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله اینقدر اهمیت دارد» (بیانات رهبری در دیدار با بانوان، ۱۴ دی ۱۳۹۰).

بر این اساس، نهاد ازدواج همانند سایر نهادها دارای اهداف و جایگاه خاصی است که توجه به آنان می‌تواند سلامت نظام خانواده و نظام اسلامی را تضمین کند. همچنین در برخی شرایط، ازدواج باعث گسترش و افزایش جمعیت جامعه اسلامی می‌شود که به نوبه خود، قدرت جامعه اسلامی را از منظر نیروی انسانی نشان می‌دهد و مانع تسلط دشمنان بر مسلمانان می‌شود. بر همین اساس، گفته می‌شود که بالا رفتن سن ازدواج و رویگردانی از این عمل صالح در آموزه‌های اسلامی، باعث کاهش چشم‌گیر جمعیت و در نتیجه انقراض نسل می‌شود و رفته رفته نسل بشر منقرض خواهد شد. از این منظر، همه وظیفه دارند جلوی انقراض نسل بشر را بگیرند و به بقای نسل بشر کمک کنند. با تربیت فرزندان قوی و با تربیت به شکوه جامعه اسلامی کمک کنند و موجب مباهات پیغمبر اسلام (ص) شوند (تهرانی، ۱۳۷۳). با این حال، ازدواج با هر دلیل و هدفی که صورت گیرد، دارای الزامات و قواعد خاصی است که شروط، حقوق زوجین و همچنین جایگاه رفتارهای دو طرفه آنان در عقد نکاح مشخص می‌شود. از این موضوع با عنوان «شرایط عمومی صحت شرط ضمن عقد» یاد می‌شود که هرچند در نزد فقها و علمای شرع متفاوت است، اما با بهره‌گیری از دیدگاه شیخ انصاری می‌توان اصول و قواعدی را در این زمینه بیان کرد. شیخ انصاری در کتاب مکاسب هشت شرط برای صحت شرط ضمن عقد آورده است. این شروط در همه عقود جاری است و می‌توان آن را شرایط عمومی صحت شرط نامید که آنها عبارتند از:

- ۱- شرط مقدور باشد؛
- ۲- فی نفسه جایز باشد؛
- ۳- شرط غرض عقلایی داشته باشد؛
- ۴- شرط مخالف کتاب و سنت نباشد؛
- ۵- خلاف مقتضای عقد نباشد؛
- ۶- مجهول نباشد به طوری که موجب غرر گردد؛
- ۷- مستلزم محال (دور یا اجتماع نقیضین) نباشد؛
- ۸- در ضمن عقد ذکر شده باشد؛
- د- شرط مجهول نباشد؛
- ه- شرط خلاف مقتضای عقد نباشد (انصاری، ۱۴۰۰).

با این اوصاف و با پذیرش این مطلب که هر عقدی دارای شرایط و قواعد خاصی است که تحت تأثیر سنن دینی، عرف و انتخاب‌های شخصی و خانوادگی قرار دارد، می‌توان به آثار عقلی تعدیل تمکین در عقد نکاح دائم پرداخت و پیامدهای آن را در حوزه‌های خانوادگی و اجتماعی مورد واکاوی قرار داد.

۲- حجیت عقل در بررسی شرط تعدیل تمکین

سیره عقلا، یا موضوع حکم شرعی را مشخص می‌کند و در باب حکم آن ساکت است و یا ظهور دلیل را تنقیح می‌کند و یا از آن برای استدلال بر وجود کبرای حکم شرعی استفاده می‌شود. روش عقلا در زندگیشان چنین نیست که فقط به دنبال یقین باشند، بلکه به کمتر از آن هم ترتیب اثر می‌دهند. و چون شارع به این عمل عقلا رضایت داده است، لذا از طریق سیره عقلا حجیت شرط محدودیت تمکین در نکاح اثبات می‌گردد. زیرا عقل، بدون هیچ گونه ابهام حُسن آن را درک می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۳۹۰). در همین زمینه، اصولیان می‌گویند احکام شرعی، برخاسته از مصلحت‌ها و مفسده‌ها هستند و اگر آن مصالح و مفاسد نبودند، امر و نهی الهی نیز نبود و اگر عقل انسان به آن مصالح و مفاسد آگاه گردد، همان حکمی را می‌کند که شرع بدان حکم کرده است. این مسئله در اصول فقه تحت عنوان «ملازمات عقلی» مطرح می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶). بدین ترتیب، عقل نیز یکی دیگر از عواملی است که به جواز فعالیت‌های اجتماعی و حضور زنان در عرصه عمومی اشاره دارد. هرگاه برای فرد هدف اخلاقی و برای جامعه هدف حقوقی قابل شدیم و از فرد و جامعه خواستیم که برای تحقیق هدف خود بکوشند، طبعاً برای رسیدن به هدف خود از وسایلی استفاده می‌کنند.

۲-۱- شرط تعدیل تمکین خاص در حوزه روابط خانوادگی

خانواده یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که دوام و بالندگی آن منوط به رعایت حقوق زوجین می‌باشد که در این میان، یکی از حقوق مسلم زوج، تمکین است که غالباً به معنای تمکین فرامین مرد از سوی زن است. گاه پیش می‌آید که فعالیت اجتماعی زن با این حق زوج در تعارض قرار می‌گیرد. با این حال، به لحاظ عقلی، دلایلی وجود دارد که براساس آن، مقوله تمکین از سوی زن می‌تواند تعدیل شود و تحت تأثیر شرایط مختلف، باعث آزادی زنان در حوزه‌های مختلف اجتماعی گردد.

در زمینه تمکین خاص و همچنین ریاست مطلق مرد بر زن در منابع فقهی و عقلی، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که هر کدام به نوبه خود می‌تواند آثاری برای زندگی خانوادگی و اجتماعی زوج در پی داشته باشد. تمکین خاص یعنی مرد حق استمتاع جنسی از زن را هر موقع که بخواهد دارد و زن نیز نباید از این تمکین و هر موقع که مرد می‌خواهد سر باز زند. بدین سبب مشهور فقهای امامیه معتقدند: «رضایت شوهر در هنگام خروج از منزل لازم است. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «و منه عدم الخروج من منزله بغیر اذنه و لوالی بیت اهلها، حتی عیاده مرضاهم و حضور میتهم و تعزیتهم». یعنی از حقوق شوهر بر زن این است که بدون اجازه از منزلش خارج نشود؛ اگر چه نزد خانواده‌اش برود و حتی اگر بخواهد به عیادت بیماران از خانواده خود برود یا در تشییع جنازه آنان حاضر شده و برای تسلیت‌گویی آنان برود (شهید ثانی، ۱۳۸۱). از این منظر، مطابق نظر مشهور فقها، خروج زن بدون اجازه از منزل شوهر در هر حال نشوز محسوب می‌شود. در سوی دیگر، برخی نظریات با توجه به حفظ حیثیت خانوادگی زوج و عدم تمکین مطلق نسبت به زوج، بر امکان شرط تعدیل تمکین به عنوان یکی از فرصت‌های پیشروی زنان نگاه می‌کنند. بدین ترتیب،

این موضوع از ابتدا و در حیطه شرایط خانواده می‌تواند تغییراتی را در روابط زوجین ایجاد نماید. بنابراین در مسأله خروج زن از منزل شوهر، تعبد خاصی مطرح نبوده، ملاک و معیار در این حق، مزاحمت با حق شوهر (استمتاع از زوجه) است؛ بنابراین در صورتی که چنین تنافی در کار نباشد، بیرون رفتن زن از خانه اشکال ندارد (علیدوست و ساجدی، ۱۳۹۰). لذا می‌توان گفت در شرایطی که زوجه رضایت زوج را به همراه دارد در صورت منع زوج، عنوان نشوز بر زن صدق نکرده و نفقه او نیز از این نظر ساقط نمی‌شود (ایزدی‌فرد، ۱۳۹۳).

به‌طور کلی، تقسیم کار در خانواده از منظر دین اسلام به گونه‌ای است که مدیریت امور بیرونی و داخلی توسط زن و مرد و با منطق خاصی دنبال می‌شود و هرگز به معنای سیطره یکی بر دیگری تلقی نمی‌شود. چنانچه در این رابطه گفته می‌شود: «شوهر می‌تواند برای حفظ خانواده، معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای وی را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، باز دارد، ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون این که دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک، انجام فرائض دینی یا تکالیف اجتماعی باز دارد. اختیار شوهر در راستای غرور و سروری بر زن نیست. هدف قانون‌گذار حفظ مصالح خانوادگی و حیثیت دو طرف است و اختیاری که به زوج داده شده، باید در حدود همین امور اعمال شود» (عاملی، ۱۳۵۰). بنابراین برخی امور بدیهی و عقلانی در زندگی زناشویی وجود دارند که انجام آنان از سوی زن نیازمند اجازه شوهر نیست و زن در شرایط مختلف می‌تواند شخصاً نسبت به انجام آنان اقدام کند. در این زمینه مهم‌ترین اصل، رعایت مصالح خانوادگی بر مبنای رعایت حقوق طرفین است.

عدم تمکین در زندگی زناشویی حتی می‌تواند درباره مقوله بچه‌دار شدن مصداق پیدا کند. بدین معنا که زن، به دلیل تعارض انتخاب میان حضور در اجتماع و انتخاب حرفه مناسب و یا تحصیلات می‌تواند شرط تعدیل تمکین را در عقد نکاح بگنجاند. از این منظر، عدم تمکین می‌تواند بر این مبنای عقلانی استوار باشد که زن برای حضور در جامعه نیازمند آزادی و امکان عمل بیشتری است. بنابراین می‌تواند با احتیاط در فرزندآوری بر مبنای توجه به دستورات عقلی، نیازهای خانواده و جامعه، و همچنین توجه به ضرورت‌های اجتماعی و خانوادگی خویش، کاهش تعداد فرزندان را نیز مورد توجه قرار دهد. بر این اساس، مادر در نگهداری فرزند نباید به زحمت افتد، اشاره به قاعده لاضرار دارد که پدر باید توانایی کافی برای فرزندان خود داشته باشد و این فقط با داشتن فرزندان کم میسر می‌شود (کتابی، ۱۳۷۰). ضمن اینکه در چنین شرایطی، دلایل عقلانی وجود دارد که براساس آن، نفی بچه‌داری به عنوان شرط قابل‌پذیرش نیست، بلکه آنچه مهم است ایجاد تعدیل و تعادل در حیطه وظایف خانوادگی زن و شرایط اجتماعی وی است. ضمن اینکه در سوی مقابل، وظایف و اختیاراتی برای زوج دیده می‌شود که رعایت آنان از سوی وی امری عقلانی است و حتی مورد تأکید شرع نیز قرار گرفته است. چنانچه از نظر قرآن مرد باید با همسرش معاشرت به معروف داشته باشد: «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (سوره نساء، آیه ۱۹). در این باره نیز می‌توان به مصادیق چنین تصمیمی نیز اشاره داشت. چنانچه زن در اثر ماندن طولانی مدت در منزل به جهت عدم اذن به خروج از جانب زوج، دچار اختلالات روحی-روانی و بیماری‌هایی نظیر افسردگی گردد؛ این امر، موجب عسر و حرج و خلاف «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است (موسوی بجنوردی و میرزایی، ۱۳۹۷). بدین ترتیب، بدون شک، ممانعت زوج با خروج همسر از منزل برای عیادت والدین بیمار یا حضور در مراسم تدفین آنان مغایر اصل لزوم معاشرت به معروف است. همچنین،

سلب آزادی زن شوهردار به نحوی که مشهور بیان کرده‌اند، مستلزم عسر و حرج زوجه می‌باشد و حال آنکه در شریعت مقدس اسلام، حرج نفی شده است: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (سوره حج، آیه ۷۸).

بر مبنای عقل، دلیل دیگری نیز برای تعدیل تمکین زنان نیز وجود دارد. در این باره نیز می‌توان گفت خروج از منزل، جهت تهیه وسایل موردنیاز زندگی یا مراجعه به پزشک و ... نیازمند اذن زوج نیست و در این گونه موارد چنانچه شوهر اذن نیز ندهد، زن می‌تواند خارج شود و دلیل آن، قاعده لاضرر است (موسوی بجنوردی و میرزایی، ۱۳۹۷). همچنین اصل «تکلیف مالا یطاق» به عنوان یکی از اصول شریعت که بر مبنای عقلانی بیان شده است، نوعی مساعدت به زوجه در راستای شرط تعدیل تمکین محسوب می‌شود. بدین معنا که «تکلیف بما لا یطاق» به تکلیف کردن به امر خارج از طاقت مکلف اطلاق می‌شود. تکلیف بما لا یطاق، تکلیفی است که تحمل آن از حدود قدرت و توانایی مکلف خارج می‌باشد؛ به بیان دیگر، انجام آن برای مکلف یا بسیار دشوار و رنج‌آور و یا محال عادی و عقلی است؛ مثل: تکلیف به وجوب روزه برای مریض در حالی که قادر به انجام آن نیست و یا تکلیف انسان به پرواز کردن. مستند شرعی این حکم نیز در کلام خداوند متجلی است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعًا». (سوره بقره: آیه ۲۸۶). «خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی‌کند».

۲-۲- شرط تعدیل تمکین عام بر مبنای عقل

علاوه بر تمکین خاص که بیشتر به روابط زناشویی و لزوم تمکین زن در برابر خواسته‌های مرد معطوف می‌شود، تمکین به معنای عام آن، عبارت است از قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تولیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده که مصادیق آن را تابع قانون، عرف و رسوم اخلاقی و اجتماعی که عمدتاً از شرع مقدس متأثر شده، دانسته‌اند؛ اموری همچون سپاس از زحمات مرد، با محبت با او سخن گفتن، صبر بر مستمندی و فقر او و ... که آموزه‌های دینی، به عنوان وظیفه زن در مقابل شوهر معین شده است (دانش‌پور و مروی، ۱۳۹۵). از این جهت، آنچه می‌تواند باعث آزادی بیشتر زنان در حوزه‌های اجتماعی گردد و همچنین آنان را از مسؤولیت‌های خانوادگی دور نسازد، تعدیل در تمکین عام است. در این زمینه می‌توان به موارد متعددی اشاره نمود.

شرط تعدیل تمکین در نکاح دائم بر مبنای عقل در حوزه روابط زناشویی می‌تواند به آزادی و حق انتخاب زوجین و از جمله زوجه در مسائل مختلف اجتماعی صورت گیرد. در این زمینه، هرگاه زوجین انجام یا ترک کاری را از طرف مقابل یا شخص ثالث ضمن عقد نکاح شرط کنند، می‌تواند قابل تأمل باشد. مثلاً زن شرط کند که زوج او را در منزل یا شهر معینی سکنی دهد، یا او را از شهر و وطنش خارج نکند، این گونه شرط‌ها صحیح و مشروط علیه ملزم به رعایت آن است. عدم پایبندی به شرط فعل موجب حق فسخ برای مشروط‌له نمی‌شود، پس اگر مشروط علیه به شرط عمل نکرد، مشروط له تنها می‌تواند الزام او را بر ایفاء به شرط، تقاضا کند، چنانچه شرط به نفع زوجه باشد و زوج آن را رعایت نکند، زن حق دارد که در آن مورد خاص تمکین ننماید، در این صورت آثار و احکام زن ناشزه برای او ثابت نمی‌شود. مثلاً اگر حق انتخاب مسکن یا سکونت در شهر خاص، به نفع زن در ضمن عقد شرط شده باشد. چنانچه زوج بخواهد او را از آن محلی که مقرر شده خارج کند زن می‌تواند از شوهر پیروی نکرده در این صورت ناشزه نبوده و نفقه او ساقط نمی‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵).

شرط تعدیل تمکین در عقد نکاح همانند سایر مقولات اجتماعی تابع تغییرات و نیازهای زمان است. بر این اساس، لزوم تمکین امر مطلق نیست و براساس زمان، مکان، عرف و اخلاق تعیین می‌شود و باید فرهنگ جوامع نیز در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد در خصوص حکم لزوم تمکین از همسر، تغییر مصادیق متعلق این حکم، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، به نوعی موجب تغییر حکم می‌گردد (موسوی بجنوری و میرزایی، ۱۳۹۷). این موضوع مخصوصاً درباره فعالیت‌های زنان در دوره کنونی و لزوم حضور آنان در عرصه‌هایی نظیر اشتغال، تحصیلات و ... مصداق پیدا می‌کند. بنابراین مشارکت زنان در این زمینه‌ها به نوبه خود می‌تواند دلیلی عقلانی برای تعدیل شرط تمکین تلقی شود. بنابراین، اگر زوجه به جهت مصلحتی یا غرض مهم، مثلاً اشتغال یا مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی با زوج شرط کند که در یک ظرف زمانی خاص، زوج از حق خود، اغماض کند، یا به‌طور موقت از برخی استمتاع خودداری کند و یا در زمان خاصی به او حق رابطه زناشویی داشته باشد. به نظر می‌رسد چنین شرطی برابر اصل حاکمیت اراده (ماده ۱۰ قانون مدنی) از حقوق مسلم طرفین بوده و صحیح است. خصوصاً در عصر حاضر با تغییر در الگوهای زندگی زناشویی، زن و شوهر هر دو کمابیش در تأمین معاش و هزینه‌های زندگی، مشارکت دارند (قنبرپور و نقیبی، ۱۳۹۲).

مشکلات و مسائل اقتصادی و لزوم حضور زنان در بازار کار، خدمات، مراکز تحصیلی و ... از جمله دلایل عقلانی دیگری است که می‌تواند شرط تعدیل تمکین را مشروعیت ببخشد. به عبارتی دیگر، شرایط دیگری که می‌تواند ضرورت اشتغال زنان را موجب شود، عدم تناسب درآمد شاغلین مرد با مخارج خانواده در شرایط خاص اقتصادی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). علاوه بر این، حق کار کردن، چه برای زن و چه مرد، جزو حقوق فطری و مستقلات عقلی است و اگر انسان‌ها از آن محروم شوند، هدف خداوند متعال از آفرینش تحقق نمی‌یابد (سعیدزاده، ۱۳۷۴). این موضوع به طور مشخص و بر طبق اصل ۲۸ قانون اساسی که براساس آن چنین بیان شده است: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد مکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

بدین ترتیب برحسب عقلانیت، نیازها و شرایط کنونی می‌توان گفت زنان، علاوه بر ایفای وظایف ناشی از زوجیت، بنابر ضرورت شغلی و فعالیت‌های اجتماعی، ناچار به خروج از منزل می‌باشند؛ از این‌رو، برای متعادل‌سازی اشتغال زنان با زندگی زناشویی، زوجه انتظارات زوج را می‌تواند در حد توافق ضمن عقد، تعدیل نماید. این ایده زمینه‌ساز ازدواج بانوان شاغلی خواهد بود که تمکین مطلق از زوج را مانع پیشرفت‌های اجتماعی خود تلقی می‌کنند، همچنین از بروز بسیاری از اختلافات و ناسازگاری‌های ناشی از تعهدات زناشویی، جلوگیری خواهد کرد (قنبرپور و نقیبی، ۱۳۹۲). ضمن اینکه در چنین شرایطی اگر شغل مورد انتخاب زوجه منافاتی با حیثیت خانوادگی و جایگاه اجتماعی وی نداشته باشد، زوج نمی‌تواند در خواسته‌های عقلانی زوجه خللی ایجاد کند. در چنین شرایطی حتی اگر زوج ادعایی را مطرح کند، دادگاه وظیفه دارد که به ادعا و درخواست شوهر مبنی بر آنکه اشتغال زن با حیثیت او و یا همسرش مخالفت دارد، رسیدگی کند و صرف ادعای شوهر کفایت نخواهد کرد (غروی‌ان، ۱۳۸۰).

توضیح اینکه، به عقیده برخی از پژوهشگران: «احکام با توجه به مقتضیات هر عصر و زمان، به تبع مصالح و مفاسد جدید، قابل تغییر است. از این منظر، می‌توان گفت بحث تمکین و نشور، در حوزه احکام متغیر جای دارند و زمان و مکان می‌تواند در خصوص مصادیق تمکین و جرئیات آن و در نتیجه، مصادیق نشور و زوجه، نقش بسزایی را ایفا کند» (موسوی‌بجنوری و میرزایی، ۱۳۹۷). ضمن اینکه در کنار تغییرات ایجاد شده در زمینه شرط عقد نکاح، مسؤلیت‌های خانوادگی زنان نیز همچنان پابرجاست و تنها با تغییر در آشکال و وظایف، شرایط جدیدی در این زمینه قابل تصور است. به هر ترتیب، احتیاط عقل حکم می‌کند که حضور زنان در عدم تمکین بر مبنای دلایل عقلی می‌بایست براساس رعایت مصالح خانواده و همچنین عدم وارد شدن خدشه به جایگاه زنان در امر تربیت فرزند باشد. بنابراین، حضور زن در فعالیت‌های اجتماعی مشروع است، ولی احتمال می‌رود در امر تربیت فرزندان اختلال ایجاد شود و در نتیجه مغایر مصالح خانواده باشد (کیان‌مهر، ۱۳۷۸).

شرط تعدیل تمکین در عقد نکاح به نوبه خود نیازمند برقراری رابطه مودت‌آمیز میان خانواده است. بنابراین در کنار حاکمیت و سرپرستی زوج، اصل معاشرت به معروف، اصل رعایت حدود، اصل مودت و رحمت نیز لحاظ شده است که شاکله این حاکمیت و سرپرستی را تشکیل می‌دهد و محدوده این اطاعت را روشن می‌سازد (علیدوست و ساجدی، ۱۳۹۰). بنابراین شرایط متحول زمانه و همچنین نیازهای عقلانی زوجه ایجاب می‌کند که آنان به‌طور مشخص به دلیل مشارکت در برخی مسائل اجتماعی، شرط تعدیل تمکین را مدنظر قرار دهند و از این روش به‌عنوان راهی برای امکان مشارکت خویش در حوزه‌های مختلف بهره ببرند. به‌طور مثال، از آنجا که حق آموزش و تحصیل، از حقوق طبیعی و فطری انسانی محسوب می‌شود، عقل سالم و عقل ائمه (ع) که در راس امور هستند، حکم می‌کند که یکی از ارزشمندترین ویژگی‌های انسان، توان و استعداد او برای کسب آگاهی و معرفت نسبت به خود و جهان اطراف خود می‌باشد و این هیچ ارتباطی با زنانگی و مردانگی ندارد و ویژه کمال انسان است. دین مبین اسلام بر حق تحصیل زن و مرد تأکید فراوانی کرده است و آموزش را مخصوص صنف خاصی (مجرد یا متأهل و...) قرار نداده است در اسلام هیچ گروه یا جنسی از نظر حق پیشرفت و کمال بر جنس دیگر برتری ندارد و این مطلب در آیات قرآن به صراحت دیده می‌شود. در این آیات و روایات انسانیت با تمامی اصنافش به دانش‌طلبی دعوت شده است. یکی از ویژگی‌های هر انسان عاقل، کمال‌جویی او می‌باشد و در این راه مشکلات و سختی‌های زیادی را تحمل می‌کند. کسب علم و آگاهی، یکی از شاخه‌های کمال به حساب می‌آید. هرکسی که بخواهد در دنیا آگاهانه زندگی کند و وظایف دینی و اجتماعی و خانوادگی خویش را به‌طور مطلوب انجام دهد، باید در پی تحصیل علم و آگاهی باشد. به همین جهت است که روشن‌ترین موضوعات در اسلام، جانبداری اصولی از رشد علم گسترش آموزش و دانایی در سطح جامعه است (عظیم‌زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸).

تمکین در معنای عام آن است که زن، وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و در حدود قانون و عرف اطاعت کند و ریاست شوهر را بر خانواده بپذیرد. پس اگر شوهر، توقعات غیرمعارفی از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست (صفایی و امامی، ۱۳۹۴). بنابراین شوهر نمی‌تواند زن را از حضور مطلق در عرصه‌های اجتماعی و مشاغلی که منافی حیثیت خانواده نیستند، برحذر دارد. در این زمینه، قاعده ملازمه نیز پشتوانه عقلی دیگری برای تعدیل تمکین در عقد نکاح است. مطابق این قاعده که چنین می‌گوید: «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است»، رضایت

و اذن به اشتغال از طرف زوج، اذن به لازمه عقلی آن یعنی اسقاط حق استمتاع در زمان اشتغال نیز می‌باشد. بنابراین زوج نمی‌تواند با استناد به حق شخصی خود، زوج را از اشتغال منع کند (ایزدی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۱). بر این اساس، باید توجه داشت که هیچ‌گاه خروج زن از منزل به طور مطلق در اختیار شوهر نیست، مگر زمانی که بیرون رفتن زن منافی حق مسلم شوهر در استمتاع باشد یا آن که شوهر در سمت ریاست مسئولیت سرپرستی خانواده و در جهت مصلحت‌اندیشی و پاسداری از عفت و حیثیت خانواده زن را منع نماید. بنابر این حتی اگر شرط اذن خروج هنگام عقد نکاح را زوج پذیرفته و یا بیرون از خانه رفتن زن مغایر با حق کامجویی شوهر نباشد یا وی به این امر رضایت دهد به لحاظ داشتن ریاست و سرپرستی خانواده و صلاح‌اندیشی آن، حق بازرسی و نظارت دارد. به این ترتیب می‌تواند زن را از اعمال و مشاغل منافی عفت و مصلحت و حیثیت خانواده، بازدارد، از همین‌رو ماده ۱۱۷ قانون مدنی به آن تصریح کرده است. این ماده، نوعی محدودیت برای زن شوهردار ایجاد می‌کند، ولی محجوریت مطلق زن شوهردار و یا تسلط مطلق مرد را به زن و مانع شدن از بیرون رفتن از منزل را نمی‌رساند، بلکه به لحاظ امنیت و اعتباری که به خانواده داده شده به لحاظ مصالح خانوادگی، محدودیت زن در برخی مشاغل و حفظ حیثیت خانوادگی به وسیله شوهر مجاز شمرده شده است (مهرپور، ۱۳۸۴).

یک اصل کلی عقلی وجود دارد که بیان می‌کند، دادن مسئولیت به هر فرد باید بر مبنای لیاقت و توانایی او باشد. اساساً احکام کلی عقلی مانند قواعد ریاضی قابل تخصیص نیستند، به همین دلیل این مطلب که برای به عهده گرفتن مسئولیت باید لایق‌ترین شخص را بر دیگران ترجیح داد، حکم کلی عقل است (بهرامی خوشکار، ۱۳۸۱). این رویکرد عقلانی به طور مشخص درباره وظایف، نقش‌ها و تکالیف زوج در شرط تعدیل تمکین نمایان است. به علاوه دلایل و شواهد تجربی و عقلانی متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد زنان در منابع شرعی و عقلی اسلامی و همچنین سیره ائمه معصوم (ع)، به عنوان انسانی گوشه‌نشین نبوده‌اند. در این زمینه، روایاتی که از حضور زنان در جامعه و شرفیاب شدن ایشان خدمت معصومان حکایت می‌کند، فراوان است. اگر خروج زنان از خانه و حضور در عرصه عمومی و محضر امامان امر منکر و ممنوعی بود، می‌بایست امامان معصوم دست کم در این گونه موارد که زنان با تقوی که خدمت آنان می‌رسیدند و از احکام شرعی خود می‌پرسیدند، این امر را گوشزد می‌کردند و از آنان می‌خواستند مرتکب آن نشوند، در حالی که موردی نداریم که معصومین (ع) در ملاقات با زنان چنین سخنی گفته و آنان را از بیرون آمدن از خانه بر حذر داشته باشند. از این‌رو، این امر تأییدی از سوی معصومین (ع) درباره حضور زنان در عرصه عمومی و دلیل بر جواز آنان است (طاهری‌نیا، ۱۳۸۹). پس به حکم عقل و شرع، مرد خانواده بایستی با اخلاقی شایسته و رفتاری نمونه از این موقعیت خویش برای مدیریت، حمایت و خدمت به همسر خود و رفع نیازهای مادی و معنوی وی بهره‌گیرد و به مانند سپری محکم و سدی آهنین در برابر مشکلات و ناملایمت‌های پیش‌روی او باشد (پروین و حسینی، ۱۳۹۲).

بنابراین ریاست مرد بر خانواده به معنای تسلط همه جانبه او بر امور خانواده و محدود کردن زن در خانه نیست. همچنان که در صورت حفظ کیان خانواده و انتخاب شغلی آبرومندانه برای رفع مشکلات اقتصادی از سوی زن، نمی‌توان با این استدلال که مرد، مسئولیت اصلی را بر عهده دارد، راه را برای سلطه مستبدانه او فراهم آورد. همچنین، یکی دیگر از دلایل عقلانی برای تعدیل تمکین قواعد مشخصی است که دین اسلام برای بهبود اخلاق خانواده و

جامعه مطرح می‌کند. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که اسلام با آن همه سفارش‌های اخلاقی و رفتاری و آموزه‌های رفیع که همواره انسان را به کردار نیکو و رفتاری پسندیده دعوت می‌کند، زن را از دیدار خویشاوندان خود و سوگواری بر عزیزان خویش منع کند (پروین و حسینی، ۱۳۹۲). بنابراین به طریق اولی، شرط تعدیل تمکین در معنای خاص و عام، گواهی بر امکان فعالیت‌های اجتماعی زنان در آموزه‌های اسلامی و عقلانی است که از این جهت نشانگر جایگاه خاص زنان در مدیریت امور خانواده و همچنین تلطیف فضای اجتماع است.

نتیجه‌گیری

شرط تعدیل تمکین زوج در نزد منابع فقهی و عقلی، مخالفان و موافقانی دارد که به نوبه خود بر جایگاه و نقش زنان در حوزه‌های خانوادگی و اجتماعی اثرگذار است. با این حال، بررسی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با توجه به تغییرات و شرایط معاصر و همچنین لزوم بازتولید منابع حقوقی و فقهی در پرتو تحولات زمانه، نیازمند توجه به شرط تعدیل تمکین در عقد نکاح هستیم تا از این طریق بتوان حضور زنان را در حوزه‌های مختلف اجتماعی به شکل بارزتری مشاهده کرد و از خلاقیت‌ها و فعالیت آن به شکل گسترده‌تری بهره برد. این موضوع در اصل می‌بایست بر مبنای حفظ و رعایت مصالح خانواده و وظیفه اصلی زوجه یعنی تربیت فرزندان صورت گیرد. بر این اساس، اگر بخواهیم جامعه متوازن بسازیم باید نقش زنان را در این فعالیت‌ها در کنار نقش مردان ببینیم و از منظری عقلانی نیز بپذیریم و از توانایی‌های بالقوه زنان در این زمینه کمک بگیریم و با شناخت وضعیت مشارکت زنان در این عرصه‌ها در جامعه و دیدگاه‌ها و نگرش‌ها نسبت به آنان راه را برای حضور هر چه بیشتر زنان در جامعه هموار سازیم. با توجه به ضرورت و مطالب گفته شده در خصوص رشد و تعالی زنان و حضور آنان در اجتماع و ... دیگر امکان تمکین در هر زمان که زوج بخواهد و حضور تمام وقت زوجه در خانه مقدور نمی‌باشد و رعایت محدودیت در تمکین در زمان و مکان و وقت مناسب از حقوق اجتماعی زن به حساب می‌آید. این موضوع بیش از هر چیز تحت تأثیر متغیرهای زمانه و مخصوصاً دگردیسی در اوضاع و احوال اجتماعی صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب، حق زوج در ایجاد محدودیت و کنترل رفت و آمد زوجه مطلق نیست. زوج حق استمتاع دارد، زوجه نیز حقوقی دارد، آزادی زن فقط در صورتی که با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد، محدود می‌شود. در مواردی که زوج در محل کار یا در مسافرت است، خروج زوجه از منزل با رعایت حدود شرعی هیچ محدودی ندارد. به نظر می‌رسد روایاتی نیز که به طور مطلق خروج زن از منزل را نهی و مذمت نموده‌اند، درصدد بیان امور اخلاقی بوده و الزامات حقوقی از آن نمی‌توان استخراج نمود. همچنان که با توجه به نیازهای عصر کنونی و حضور مؤثر زنان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آنان نیز نیازمند بهره‌مندی از آموزش و تحصیلات هستند و این امر نیز یکی دیگر از دلایل عقلانی است که می‌تواند با تعدیل تمکین در نکاح دائم فعلیت بیشتری پیدا کند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- انصاری، مرتضی (۱۴۰۰)، المکاسب، قم، دارالذخایر.

- ۳- ایزدی فرد، علی اکبر، محسنی دهکلاتی، محمد، ادبی فیروزجایی، رزاق (۱۳۹۳)، اشتغال زوجه و تأثیر آن بر نفقه، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۶، شماره ۱۰، صص ۵۸-۳۱.
- ۴- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۹)، اصول کافی، قم، انتشارات دارالفکر.
- ۵- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ هـ.ق)، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج ۲۴ و ۲۵، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۶- بهرامی خوشکار، محمد، (۱۳۸۱)، قضاوت و شهادت زن در مکاتب فقهی، تهران، سرای قلم، چاپ اول.
- ۷- پروین، فرهاد، حسینی، وحیده (۱۳۹۲)، شرایط، قلمرو و آثار فقهی و حقوقی ریاست زوج در رابطه با زوجه، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره سوم، صص ۹۴-۶۵.
- ۸- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تفتیح شرایع الاسلام، ج ۱ و ۸ و ۱۳، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۹- حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۳۷۳). کنترل جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین، ج ۱. تهران: انتشارات حکمت تهران.
- ۱۰- دانش‌پور، افتخار، مروی، فهیمه (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی شرط عدم تمکین در نکاح دائم بر مبنای فقه اسلامی با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، سال هجدهم، شماره هفتاد و سه، صص ۸۶-۶۱.
- ۱۱- سعیدزاده، محمد (۱۳۷۴)، مشاغل زنان در عصر رسالت، مجله پیام زن، شماره ۳۸، صص ۱۱-۱.
- ۱۲- صفایی، حسین، امامی، اسدالله (۱۳۹۴)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
- ۱۳- طاهری‌نیا، احمد (۱۳۸۹)، حضور زن در عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی در نگاه آیات و روایات، قم: انتشارات آموزش و پرورش امام خمینی (رحمه الله)، چاپ اول.
- ۱۴- عاملی، باقر (۱۳۵۰)، حقوق خانواده، تهران: انتشارات مدرسه عالی دختران.
- ۱۵- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه، خسروی، لیلا (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- ۱۶- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، فقه و مصلحت، قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۷- علیدوست، ابوالقاسم، ساجدی، مهدی (۱۳۹۰)، بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج، فصلنامه حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۲۶-۱.
- ۱۸- غروی‌ان، محسن (۱۳۸۰). زن در کشاکش سنت و مدرنیته، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۱۲، صص ۱۰۳-۹۶.
- ۱۹- قنبرپور، بهنام، نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، بررسی مشروعیت شرط عدم تمکین در عقد نکاح، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره سی و سه، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- ۲۰- کتابی، احمد (۱۳۷۰)، نظریات جمعیت شناسی، تهران: نشر اقبال.
- ۲۱- کیان‌مهر، محمدولی (۱۳۷۸)، تأثیر اشتغال زنان بر خانواده، مجله کار و جامعه، شماره ۲۳، صص ۲۴-۱۵.
- ۲۲- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، کلیات علوم اسلامی، چاپ بیستم، تهران: نشر صدرا.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱۴، تهران: نشر دارالکتب العالمیه.
- ۲۴- موسوی بجنوردی، محمد، محمدعلی میرزایی، طاهره (۱۳۹۷)، تأثیر زمان و مکان بر نشوز زوجه و ضمانت اجرایی آن با تکیه بر آراء امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، سال بیستم، شماره ۷۹، صص ۲۵-۱.
- ۲۵- مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.
- سایت‌بیانات رهبری در دیدار با بانوان، ۱۴ دی ۱۳۹۰؛ قابل‌بازیابی در سایت به آدرس؛ Farsi. KhAMENEI

The Condition for Adjustment of Compliance in Permanent Marriage on the Basis of Wisdom - A Way for Women's Social Participation

1- Zahra Tarahomi 2- Alireza Sabarian 3-Maryam Aghaei Bejestani

Marriage as one of the most important Islamic contracts has an important place in the regulation of family relations and social activities. Accordingly, in addition to being organized on the basis of religious and religious rules, the marriage covenant is subject to rational conditions that in turn preserve the dignity and status of women and their presence in various social arenas. There are various views on obedience and non-obedience of the marriage contract, some of whom believe that obedience is the essence of marriage and that some do not regard obedience as the essence of marriage. According to the recent assumption, more freedom has been conceived for women, thereby providing insights into the possibility of greater participation of women on the basis of the modification of obedience to the wife. The present study also examines the question of what rational basis for adhering to a marriage contract and how can it promote women's presence in the social realm? The hypothesis is that general obedience in turn can facilitate women's presence in the social arena. At the same time, the social presence of women on the basis of general obedience must be such that it does not interfere with her duties and status in the family.

Keywords: Compliance, Non-Compliance, Permanent Contract, Marriage, Women's Participation.